

کاوشی بر رمان *بدایه و نهایه نجیب محفوظ* بر اساس نقد فمینیستی

نعیم عموری*

رقیه منصوری مقدم**

چکیده

به زن در طول تاریخ ستم‌ها روا شده است. دین مبین اسلام به زن و حقوقش توجه ویژه‌ای کرده است. در اوایل قرن بیستم، روشن‌فکران در تلاش بودند ندای مظلومیت زن را به گوش همگان برسانند. از میان این روشن‌فکران، نجیب محفوظ است که در آثارش و به‌ویژه، در رمان‌های واقع‌گرایانه‌اش از مظلومیت زن و اجحاف حقوقش سخن گفت. پژوهش‌گر در این مقاله در تلاش است با استفاده از نقد فمینیستی و در چهارچوب عناصر فمینیستی، نگاه نجیب محفوظ به زن را در رمان *بدایه و نهایه*، که یکی از رمان‌های مرحله واقع‌گرایانه‌اش است، بررسی کند. همچنین بر اساس نقد فمینیستی ارتباط میان شخصیت‌های اصلی رمان و عنوان رمان *بدایه و نهایه* را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: رمان، *بدایه و نهایه*، نجیب محفوظ، فمینیستی.

۱. مقدمه

مصر کانون تحولات سیاسی - اجتماعی دیگر کشورهای عربی است. نهضت آزادی و به‌ویژه نهضت آزادی زنان از مصر آغاز شد. در اوایل قرن بیستم و کمی پیش‌تر از آن، روشن‌فکران بسیاری از طیف‌ها و جریان‌های ملی - مذهبی در خصوص دفاع از حقوق

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول) n.amouri@scu.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی R.moghaddam1981@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲

زنان و آزادی و آموزش آنان ندا سر دادند که از جمله آنان سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، قاسم امین، ملک حفنی ناصف و حافظ ابراهیم بودند. در این میان، نجیب محفوظ در قالب داستان و رمان درصدد دفاع از حقوق زنان برآمد. وی در رمان‌های واقع‌گرایانه خود ستم به زنان را به‌خوبی به تصویر کشید. کانون توجه وی زنان طبقه متوسط جامعه بود؛ زنان طبقه مرفه از نظر وی به برخی حقوق مشروع و نامشروعشان دست یافته‌اند، اما زنان طبقه پایین جامعه را قشر محوشده و ازبین‌رفته می‌داند. محفوظ به این دلیل به زنان طبقه متوسط جامعه اهتمام ورزید که اگر این قشر از زنان به آزادی و حقوق مشروع خود دست یابند، می‌توانند به دیگر زنان جامعه کمک کنند.

در این مقاله به تعریف فمینیسم و فمینیسم عربی پرداخته‌ایم و سپس دیدگاه محفوظ درباره زن را بررسی کرده‌ایم و از نگاه کلی به *بدایه و نهایه* (آغاز و پایان)، ویژگی‌های فمینیستی این رمان را بررسی و ویژگی‌هایی را که شامل *مردسالاری/پدرسالاری*، جایگاه فرودست زنان، شیء‌سازی جنسی، خودفروشی/روسی‌گری، ازدواج، مادری، زنانه کردن فقر، هرزه‌نگاری و تجاوز جنسی است بر اساس نقد فمینیستی در این رمان ارزیابی کرده‌ایم. هدف این مقاله بیان دیدگاه نجیب محفوظ درباره زن در *بدایه و نهایه* است، که رمانی است واقع‌گرایانه، و از طریق شناخت دیدگاه محفوظ درباره زن، به وضعیت اجتماعی زن مصری در زمان نگارش رمان پی خواهیم برد.

۲. پرسش‌های تحقیق

۱. دیدگاه نجیب محفوظ درباره زن در *بدایه و نهایه* چیست؟
 ۲. بر اساس نقد فمینیستی چه ارتباطی میان شخصیت‌های اصلی رمان و عنوان رمان *بدایه و نهایه* (آغاز و پایان) وجود دارد؟
 ۳. کدام‌یک از ویژگی‌های فمینیستی در *بدایه و نهایه* جلوه بیش‌تری دارد؟ چرا؟
- محفوظ در این رمان، که در واقع شرح وضعیت زنان جامعه مصر آن زمان است، بسیاری از حقایق اجتماعی جامعه مصر را بیان کرده است.

۳. فرضیه‌ها

۱. دیدگاه نجیب محفوظ درباره زن در *بدایه و نهایه* دیدگاهی واقع‌گرایانه و به دور از رمز و نماد است. او بسیاری از دردهای جامعه زنان مصر را به تصویر کشیده است و در

مقام دفاع از حقوق زنان برآمده است. وی در این رمان کوشیده است ستم بر زنان را با بیانی بسیار ساده ذکر کند و در این زمینه بسیار موفق بوده است؛ زیرا حقایق تلخی که درباره زنان اعمال می‌شده بی‌پروا بیان کرده است؛

۲. بر اساس نقد فمینیستی، میان عنوان *بداية و نهاية* (آغاز و پایان) و شخصیت‌های اصلی رمان ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. منظور از *بداية* سرآغاز بدبختی و فلاکت زن مصری است؛ زیرا «نفیسه» با از دست دادن پدرش همه‌چیز را از دست داد؛ حتی شرافت و کرامتش را و از این روی در *نهاية* پایان عمر نفیسه و خودکشی وی را مشاهده می‌کنیم. عنوان رمان بیان‌کننده محتوای رمان است و این‌که عنوان بر محتوا دلالت کند جزو استثناهای رمان‌های مرحله واقعی است؛

۳. از میان ویژگی‌های فمینیستی *بداية و نهاية*، مردسالاری / پدرسالاری، خودفروشی، ازدواج و تجاوز جنسی جلوه بیش‌تری دارند؛ زیرا سیر حوادث رمان بر این چهار ویژگی تکیه بیش‌تری دارد. در مردسالاری وضعیت ذلت‌بار زنان مشاهده می‌شود که خود منشأ ستم بر زنان و سپس حوادث دیگر در رمان است.

۴. پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقالات فراوانی پیرامون نجیب محفوظ نوشته شده است؛ از جمله *المراة فی أدب نجیب محفوظ* اثر فوزیه العشماوی و *سمبولیسم در آثار نجیب محفوظ* اثر فاطمه الزهرا محمد سعید، و *الرمز والرمزیه فی أدب نجیب محفوظ* اثر سلیمان الشطی و مقاله «روایة نجیب محفوظ "بداية و نهاية" فی ضوء النقد النسوی» اثر خدیجه قلی‌زاده که در آن به گوشه‌ای از نقد فمینیستی و به‌ویژه موضوعات پدرسالاری اشاره کرده است. در این آثار و آثار دیگر، که در زمینه نجیب محفوظ‌اند، به نقد فمینیستی در *بداية و نهاية* پرداخته نشد. در واقع، نیمی از پیکره جامعه بشری را زنان تشکیل می‌دهند، اما به دلیل زن بودن در جامعه‌ای که در راستای منافع مردان شکل گرفته است همواره در موقعیت نابرابری با مردان قرار داشته‌اند و حقوقشان نادیده گرفته شده است. بنابراین، زنان در سراسر جهان به پا خاستند تا برای احقاق حقوقشان اقدام کنند. یکی از تحولات مهم در دهه‌های اخیر، کوشش‌های نظری، عملی و حرکت‌های رو به رشد برابری‌طلبی در جامعه زنان است که از آن به منزله جنبش فمینیسم یاد می‌شود. روش تحقیق این مقاله توصیفی - تحلیلی است.

۵. تعریف فمینیسم و فمینیسم عربی

واژه فمینیسم (feminism) از ریشه feminine گرفته شده است که در [زبان‌های] فرانسوی و آلمانی معادل feminin و به معنای جنس مؤنث است که خود از ریشه لاتینی femina أخذ شده است (حکمت، بی تا، ۵: ۳۳).

این واژه در ۱۸۳۷ به زبان فرانسه افزوده شده است. در بیش تر لغت‌نامه‌های عمومی، در مقابل واژه فمینیسم چنین آمده است: «هواداری از حقوق زنان» یا «جنبشی سازمان‌یافته برای دستیابی به حقوق برابر برای زنان» (نجم عراقی، ۱۳۸۱: ۳۳). با توجه به مطالب فوق درمی‌یابیم: «فمینیسم یک اصطلاح فرانسوی و به معنای دفاع از حقوق زنان از طریق تحقق برابری می‌باشد» (مجموعه من المؤلفین، ۲۰۰۸: ۹۷) و «به آنچه در قرن نوزدهم در امریکا تحت عنوان "جنبش زنان" معروف بود اطلاق می‌شد» (آیسون، ۱۳۷۵: ۴۹). در واقع، ظهور فمینیسم بازتاب ستم‌گری دولت‌ها و ملت‌های مدعی تمدن غربی و اوج مظلومیت زن در این کشورها بوده است.

در اکثریت نوشته‌ها، آغاز فمینیسم مصادف با فعالیت جنبش زنان در فرانسه؛ خصوصاً بعد از انتشار بیانیه معروف "ماری ولستون کرافت" [۱۷۹۲م] تحت عنوان "استیفای حقوق زنان" است ... نقطه شکل‌گیری فمینیسم در غرب، این بیانیه و فعالیت‌های مشابه آزادی‌خواهی در امریکا، انگلستان، روسیه و ... می‌باشد (همان: ۸).

این بیانیه یا کتاب، «در واقع اولین کتاب مهم در زمینه حرکت فمینیستی در انگلستان به شمار می‌رود» (الس واتکنز، ۲۰۰۵: ۱۰). این جنبش در سراسر تاریخ طولانی خود خواهان براندازی نظام مردسالار، از بین بردن سیطره تبعیض جنسی و جا انداختن باور به برابری جنسی بوده است.

حرکت‌های فمینیستی، که در جهان غرب آغاز شده بود، رفته‌رفته به سایر کشورها نیز نفوذ یافت و باعث شد زنان این کشورها علیه موقعیت مظلومانه خود اعتراض کنند و خواهان حقوق برابر و سایر حقوق انسانی خود شوند. زنان عرب نیز از این قافله عقب نماندند.

بیداری فکری عرب در اواخر قرن نوزدهم به دست سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردانش از یکسو و کسانی چون متفکر معروف عرب احمد فارس الشدایق - که در سال ۱۸۵۵ کتاب *الساق علی الساق* را نوشت - از سوی دیگر، آغاز شد. کتاب اخیر، ظاهراً اولین کتابی است که آزادی زن عرب را ندا داده است. یکی دیگر از این متفکران پیشرو، رفاعة الطهطاوی بود که با انتشار کتاب *المرشح الامین فی تعلیم البنات و البنین* در سال ۱۸۷۲ و سپس کتاب *تلخیص الإبریز فی تلخیص باریز* در سال ۱۹۰۵، آموزش و آزادی زن را مورد تأکید قرار داد (سعداوی، ۱۳۵۹: ۳۰۴-۳۰۵).

از همان آغاز نهضت آزادی زن، زنان عرب نیز در اشاعه این فکر سهم داشتند. یکی از زنان پیشرو عائشه التیموریه بود ... پس از او زینب فواز ... و ملک حفنی ناصف (۱۸۸۶-۱۹۱۸) که به باحثة البادیه (جست‌وجوگر بیابان) شهرت داشت ... او با قاسم امین معاصر بود (همان: ۳۰۶).

بدین ترتیب، با گذشت زمان و ارتقای آگاهی، زنان دیگری در این زمینه گام برداشتند و فعالیت‌های وسیعی را در ارتباط با حقوق زنان و خواسته‌هایشان انجام دادند و توانستند به موفقیت‌های بسیاری دست یابند.

با نگاهی به جنبش زنان (فمینیسم) در جهان عرب از آغاز بیداری - نهضت عربی - اسلامی در آغاز قرن بیستم [درمی‌یابیم که] این جنبش بدون شک واکنشی است بر مدرنیسمی که با استعمار و وابستگی و استقلال ظاهری وارد برخی حکومت‌های عربی شد؛ طبیعی است این شوک، که در بسیاری از گروه‌های جامعه تأثیر گذاشته بود، در زن نیز تأثیر بگذارد، زنی که قرن‌ها در عقب‌ماندگی، جهل، فقر، بیماری و نگاه پدرسالارانه مرد شرقی گرفتار بود (الحیدری، ۲۰۰۳: ۳۲۸).

تحقیر زن فقط در زندگی واقعی و تحت سیطره نظام مردسالار رخ نمی‌دهد، بلکه در گونه‌های مختلف ادبی، مانند رمان، شعر و نمایش‌نامه نیز بازتاب یافته و به تقویت نظام مردسالاری پرداخته است. یکی از ناقدان در این باره می‌گوید:

تاریخ ادبیات و تاریخ نقد ادبی، هر دو حکایت از کم‌اهمیت تلقی شدن زنان دارند. تدوین‌کنندگان تاریخ ادبیات، که معمولاً مرد هستند، به‌ندرت آثار نویسندگان و شعرای زن را هم‌تراز آثار ادبی مرد می‌دانند و به همین دلیل، در تصویر کلی آنان از سیر تاریخی ادبیات، زنان صرفاً حائز نقشی حاشیه‌ای و ثانوی‌اند، در نظریه‌های نقد ادبی نیز وضع بهتر از این نبوده است. نظریه‌پردازان مرد یا اصلاً توجه خاصی به نحوه ارائه شخصیت‌های زن در ادبیات (به‌ویژه ادبیات داستانی) نداشته‌اند یا اگر هم به این موضوع پرداخته‌اند، این کار را با تأیید تلویحی ستمی که بر زنان روا می‌شود انجام داده‌اند (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

در ادبیات، نقد فمینیستی با افشای این وضعیت اعلام موجودیت می‌کند.

نقد ادبی فمینیستی ادبیات را مولود دیدگاهی مردسالارانه می‌داند؛ لذا آثار معتبر و اصیل ادبی را بازبینی می‌کند تا نشان دهد که چگونه کلیشه‌ها و قالب‌های جنسیتی در کارکرد آن آثار دخیل بوده است. نقد ادبی فمینیستی، آثار زنان را به عنوان زبان بدیل بررسی و غالباً آن‌ها را دوباره کشف می‌کند؛ زیرا بررسی سرکوب اجتماعی و کوچک جلوه دادن ادبیات زنان، یک ضرورت است (چاکراورتی اسپیک، ۱۳۸۲: ۳۵۵).

۶. دیدگاه نجیب محفوظ درباره زن

نجیب محفوظ در زمینه ادبیات و داستان‌نویسی شهرت بسیاری به دست آورد و توانست با آثار بسیار ارزنده خود واقعیت‌های جامعه مصر را برملا سازد. او «در داستان‌نویسی، تقریباً طلایه‌دار گرایش پیوند با واقعیت محیط و جامعه مصر است. یکی از منتقدان اشاره کرده است که بیش‌تر نویسندگان قبل از نجیب محفوظ، جامعه مصر را به طور کامل و با تمام وجود و شعور خویش احساس نکرده بودند، بلکه نگاه آن‌ها به این محیط، نگاهی جزئی و محدود بود و به این دلیل، شخصیت‌های داستانی آن‌ها، جدا از جامعه و داستان‌هایشان نوعی رمان شخصیت به حساب می‌آید» (محمد سعید، ۱۳۷۸: ۱۱).

نجیب محفوظ سبک واقع‌گرایانه را انتخاب کرد. او جزو طبقات متوسط جامعه بود، به همین دلیل در بیش‌تر داستان‌هایش، به‌ویژه داستان‌های اجتماعی، به توصیف مشکلات افراد این طبقه پرداخت. از نویسندگان غربی متأثر شد، اما شیوه نویسندگی‌اش برگرفته از غرب نبود؛ بلکه شیوه منحصر به فردی داشت که باعث شد در مقام پدر رمان‌نویسی نوین عرب شناخته شود و نخستین کسی باشد که جایزه نوبل را برای زبان و ادب عربی و خاورمیانه به ارمغان آورده است. وی در رمان‌های واقعی‌اش «همواره مطالبی را در مورد آزادی زنان، تعلیم و تربیت آنان و حتی مسئله اشتغال ایشان مطرح می‌کند ... او پیوسته تغییر و تحولی را که در وضعیت اجتماعی زنان به وجود می‌آید مد نظر دارد» (همان: ۲۳). تصویری که او از زن ارائه می‌دهد بیش‌تر از زنان طبقه متوسط مصر است؛ زیرا خود متعلق به این طبقه است و با مشکلات زنان این طبقه از نزدیک آشناست. «نجیب محفوظ زن را در وسط مشکلی که قصد بیان آن را دارد قرار می‌دهد و بقیه شخصیت‌ها نیز به نوبه خود همراه با این زن در بیان این مشکل و حل آن سهیم هستند» (العشماوی، ۲۰۰۵: ۲۹).

با توجه به مطالب بیان‌شده، گفتنی است که نجیب محفوظ نیز مانند بسیاری از نویسندگان قرن بیستم، تحت تأثیر جریان‌های فمینیسم قرار گرفته و در رمان‌های خود ندای آزادی زنان را سر داده است. ایشان سرانجام در آگوست ۲۰۰۶ مصادف با شهریور ۱۳۸۵ به علت حمله قلبی درگذشت.

۷. نگاه کلی به رمان *بدایه و نهایه* (آغاز و پایان)

رمان *بدایه و نهایه* داستان زندگی خانواده مصری فقیری را به تصویر می‌کشد؛ خانواده‌ای پنج‌نفره که جزو طبقه متوسط جامعه‌اند و با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند.

این رمان، که در ۱۹۴۹ منتشر شد، از جمله رمان‌هایی است که بر اساس واقعیت نوشته شده است. نخستین صحنه‌ای که در این رمان با آن روبه‌رو می‌شویم مرگ ناگهانی پدر خانواده است؛ مرگی طبیعی که حوادث و وقایع بسیاری را در پی دارد. آخرین صحنه‌ای هم که می‌بینیم مرگ است؛ اما این بار نه مرگی طبیعی، بلکه مرگی غیر طبیعی؛ یعنی خودکشی. حادثی که در این رمان رخ می‌دهد فقط شامل یک نفر نیست، بلکه همه افراد خانواده در جریان حوادث دخیل‌اند. مادر، نفیسه، حسن، حسین و حسنین اعضای این خانواده فقیرند که هر یک به نحوی با سختی‌ها روبه‌رو می‌شوند و زندگی برای هر یک سرنوشتی را رقم می‌زند.

پدر کارمند ساده وزارت آموزش و پرورش بود که با دریافت حقوق اندک، فقط می‌توانست هزینه مخارج ماهیانه خانواده را تأمین کند و چیزی برای پس‌انداز باقی نمی‌ماند. وجود او ضامن خوشبختی فرزندان و مرگش پایانی برای همه امیدها و آرزوها به شمار می‌آید؛ زیرا «این طبقه بر دو رکن اساسی تکیه دارد که موجب استواری زندگی‌اش است: یکی پشتیبانی پدر و دیگری ضمانت تحصیل دانشگاهی، و وجود اصل اول به تحقق رکن دوم کمک می‌کند» (محمد سعید، ۱۳۷۸: ۸۳). عامل اصلی بدبختی و مشکلات این خانواده، فقر ناشی از مرگ پدر و حمایت نشدن‌های مالی بود.

نویسنده خواسته با طرح مسئله به این صورت، به ضرورت وظایف دولت در برابر چنین مسائلی اشاره کند و تذکر دهد که باید قانونی باشد که نظیر این‌گونه خانواده‌ها را حمایت کند و مانع از آن شود که جوانان چنین خانواده‌هایی در میان امکانات و تمایلات خود دچار تضادهای روانی شوند (همان: ۹۳).

این رمان حوادث سال ۱۹۳۶ تا کمی قبل از جنگ جهانی دوم را به تصویر می‌کشد؛ دورهای که هم‌زمان با بحران اقتصادی جهانی بود. جامعه مصر در آن زمان درگیر قضیه طبقاتی، به‌ویژه دو طبقه متوسط و فقیر، بود (الأسود، ۱۹۸۹: ۳۰۳).

نویسنده «از طریق تمرکز بر زندگی این خانواده و مشکلات آن، قصد دارد حقیقت زندگی طبقه متوسط جامعه را به تصویر بکشد و چگونگی ارتباط بین طبقات مختلف، یعنی طبقه فقیر (زحمت‌کش)، طبقه متوسط و طبقه اشرافی را نشان دهد» (طه بدر، ۱۹۹۰: ۳۶۶). یکی از بارزترین موضوعاتی که نجیب محفوظ در داستان‌هایش به آن پرداخته است موضوع «زن» است.

او در رمان‌های خود بیش‌تر از زنان طبقه متوسط استفاده کرده و اگر هم گاهی اوقات از زنان طبقات اشرافی یا فقیر استفاده کرده، نقش قهرمان اصلی داستان را به آن‌ها نداده، در

واقع، توجه ویژه او به طبقه متوسط جامعه است و طبقات دیگر در حاشیه قرار دارند» (وادی، ۱۹۹۴: ۲۲۰).

او از جمله نویسندگانی است که تصویری واقعی یا نزدیک به واقعیت از زنان جامعه مصر را ارائه می‌دهد که منطبق با اوضاع اجتماعی زمانی است که این روایت را به تصویر کشیده است؛ در واقع، «این زن نمایان‌گر آن طبقه اجتماعی با همه مشکلاتش است» (العشماوی، ۲۰۰۵: ۷۵). با توجه به زندگی مشقت‌بار مادر و نفیسه در این رمان، این طور به نظر می‌رسد که مادر نماد کشور مصر و نفیسه نماد ملت مظلوم جامعه مصر در آن زمان به شمار می‌روند. جامعه‌ای که به خاطر ظلم و ستم نظام حاکم، فقر و بدبختی و سلطه استعمار در رنج به سر می‌برد.

۸. ویژگی‌های فمینیستی *بدایه و نهایه*

اگر با دقت به *بدایه و نهایه* بنگریم، در خواهیم یافت که نویسنده، خواننده را متوجه ارزش زن در جامعه می‌کند. او هم‌چون ناقدی زبردست به بیان جایگاه و مقام زن در جامعه مصر، میان آن همه آداب و سنن خشک و قدیمی می‌پردازد، جامعه‌ای که به زن نگاهی تحقیرآمیز دارد و آن را سایه‌ای از مردان می‌داند که بدون او هویت و معنایی ندارد. حال به بیان ویژگی‌های فمینیستی این رمان می‌پردازیم.

۱.۸ مردسالاری / پدرسالاری (patriarchy)

بیش‌ترین و مشخص‌ترین ویژگی فمینیستی این رمان مردسالاری یا پدرسالاری است. مردسالاری «نظام سلطه مردانه است که از طریق نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌اش، زنان را سرکوب می‌کند... مردسالاری از دسترسی بیش‌تر مردان به، و وساطت در، منابع و امتیازات ساختارهای سلطه در داخل و خارج منزل قدرت می‌گیرد» (هام، ۱۳۸۲: ۳۲۳). نگاه نجیب محفوظ به مقام پدر، هم‌چون رکنی قوی و محکم تصویر شده است. در آغاز رمان، نویسنده با بیان عبارت «خانه‌ات خراب شد ای خواهر» (محفوظ، ۱۹۹۱: ۱۶۴). به‌خوبی و با مهارت تمام سقوط و فروپاشی ستون اصلی این خانواده را نمایان ساخته و تصویر سیاه و مبهمی از آینده مادر و فرزندان را در مقابل چشمان خواننده به تصویر می‌کشد. بارزترین مشخصه مردسالاری در این رمان، تأکید بیش از حد نویسنده در مورد نقش پدر و ارتباط مستقیم و تنگاتنگ حوادث با وی است.

تمام حوادثی که در این رمان رخ می‌دهد و سرنوشتی که نصیب فرزندان این خانواده می‌شود از مرگ پدر و فقر ناشی از فقدان او سرچشمه می‌گیرد. در واقع، نویسنده با بیان این حوادث و برجسته کردن نقش پدر در آن، مردسالاری حاکم بر جامعه مصر را نمایان می‌کند. منع دختران از ادامه تحصیل و در مقابل ترغیب و تشویق و شاید هم اجبار پسران برای ادامه تحصیل و کسب درجات علمی بالا و در نهایت، دست یافتن به شغلی آبرومندانه، از دیگر مصادیق مردسالاری در این رمان است. نفیسه، بهیه، احسان و عدیله نمونه دخترانی‌اند که قربانی این فرهنگ مسلط شده‌اند و به تبع آن از ادامه تحصیل بازمانده‌اند. نقطه مقابل این دختران، پسرانی‌اند مانند حسین، حسنین و سالم، که تحصیلشان در درجه اول اهمیت قرار دارد و خانواده همه شرایط را برای ادامه تحصیل آنها فراهم می‌کند.

از دیگر مشخصه‌های مردسالاری در این رمان، ازدواج دختر و پسر به انتخاب پدر خانواده و بدون آشنایی و توافق قبلی از جانب دو طرف اصلی ازدواج است. بر طبق نظام مردسالار حاکم بر این رمان، می‌بینیم که چه مردها و چه زن‌ها، به استثنای حسن، حسین و حسنین که از نعمت پدر محروم بودند، در انتخاب همسر آینده خویش از خود اختیاری ندارند و طبق ازدواج سنتی مردسالار به خانه بخت فرستاده می‌شوند.

سلمان با وجود اظهار عشق به نفیسه قادر به ازدواج با او نیست؛ زیرا پدرش دختر یکی از دوستانش را برای وی در نظر گرفته است. او قدرت مقاومت در برابر خواسته پدر را ندارد؛ زیرا در صورت مخالفت با وی کارش را از دست می‌دهد و دیگر منبع درآمدی برای ادامه زندگی نخواهد داشت.

پدرم! ... لعنت بر او، پیرمرد احمق و لجاجتی است. او می‌خواهد من با دختر عمو جبران التونی، که در کنار خیابان شبرا و الولید خواربارفروشی دارد، ازدواج کنم. نیازی نیست به تو بگویم که من با این وصلت مخالفت کرده‌ام و به مخالفت خود ادامه خواهم داد، اما در حال حاضر نمی‌توانم به او بگویم که دختر دیگری را در نظر دارم. اگر این کار را بکنم، مرا بیرون خواهد کرد (همان: ۲۰۱ و ۲۰۲).

تعریف دیگری که در مورد مردسالاری ارائه شده این است:

منظور از مردسالاری به طور خلاصه هر فرهنگی است که مردان را از طریق حمایت از نقش‌های جنسیتی سنتی برتری می‌بخشد. نقش‌های جنسیتی سنتی مردان را به صورت موجوداتی منطقی و نیرومند و حمایت‌گر و مصمم جلوه می‌دهد و زنان را به صورت موجوداتی احساساتی (غیر منطقی) و ضعیف و پرورنده و فرمانبردار (تایسن، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

فرهنگ مردسالار همواره رواج‌دهندهٔ باورهای سنتی و کلیشه‌های جنسیتی از زنان بوده است. با دقت در رمان، درمی‌یابیم که زنان رمان زنانی‌اند ساده، کم‌سواد، مطیع، وابسته، ضعیف و شکننده. نمونهٔ بارز این زنان نفیسه است که همواره تسلیم خواست دیگران می‌شود و به علت سادگی، نادانی و نداشتن اعتماد به نفس، فریب سلمان را می‌خورد و شریف‌ترین گوهر وجودی‌اش را از دست می‌دهد؛ در حالی که اغلب مردان اهل دلیل و منطق بوده و شغل و جایگاه خوبی نیز دارند. حسین شاهد مثال خوبی برای این امر است. او بسیار عاقل و منطقی است و قبل از انجام هر کاری خوب می‌اندیشد و اسیر احساسات نمی‌شود. نمونهٔ این شخصیت‌های متضاد به‌وفور در رمان مشاهده می‌شود.

از دیگر نمونه‌های مردسالاری در این رمان این است که عشق و ابراز احساسات مختص مردان است. گویا زنان هیچ احساسی ندارند که بروز دهند و شاید هم به این دلیل است که در صورت ابراز این عواطف عاشقانه، محکوم به بی‌ادبی و بی‌حیایی می‌شوند و برچسب «زن بد بودن» را می‌خورند. «دخترها برای این‌که مقبول بمانند و دختر خوبی باشند، باید هرگونه میل جنسی را در خود سرکوب کنند و جز عشق و تک‌همسری انتظار و آرزویی نداشته باشند» (آبوت، ۱۳۸۵: ۱۰۴). بهیه با وجود دیدارهای مکرر و پیاپی‌اش با حسنین و شنیدن کلمات احساسی از وی، که به شدت قلبش را به تپیدن وامی‌دارد، کوچک‌ترین احساسی از خود نشان نمی‌دهد و همیشه سرد و بی‌روح رفتار می‌کند. او در توجیه رفتار خود این‌طور می‌گوید: «به من نخند. این یک واقعیت است. مادرم روزی به من گفت: دختری که از عشاق فیلم‌ها تقلید کند یک بدکارهٔ بی‌پناه است» (محفوظ، ۱۹۹۱: ۲۰۶).

از طرف دیگر، مردان هم به گونه‌ای به تصویر کشیده شده‌اند که هیچ توجهی به احساسات زنان ندارند. نمونهٔ این مردان سلمان است که التماس‌های فراوان نفیسه برای نجات آبرو و شرف خود و خانواده‌اش کوچک‌ترین تأثیری در این مرد ترسو و خائن ندارد. آزادی جنسی زن و روابط نامشروعش از دیگر مواردی است که در این رمان به آن پرداخته شده است. طبق سنت حاکم بر جامعهٔ مصر، چنین روابطی غیر اخلاقی شمرده شده است و عاملان آن محکوم به مرگ‌اند. از طرف دیگر می‌بینیم که این چنین رفتارهایی برای مردان چندان ناپسند نیست، بلکه نشان از مردانگی و قدرت جنسی آنان دارد. حسن بدون ازدواج با زنی روسپی زندگی می‌کند و او را معشوقهٔ خود می‌داند.

حسین با احتیاط پرسید: / - ازدواج کردی برادر؟ / (حسن) او را روی کانپه نشاند و خودش را روی تخت انداخت و گفت: / - تقریباً... / نامزد هستی؟ / نه / نامزد نه ازدواج

... / منظورت چیست؟ / منظورم حالت سوم است! / مرد جوان مات و مبهوت با چشمان گشادشده از تعجب به حسن خیره شد و بی‌اختیار لبخندی بر لبانش نقش بست (همان: ۲۴۰).

دوستان حسنین نیز هریک برای خود معشوقه دارند و او را به خاطر بودن با بهیه، که دختری سالم است، ملامت می‌کنند.

۲.۸ جایگاه فرودست زنان (subaltem)

با نگاه به این اثر ادبی، به راحتی تشخیص می‌دهیم که زنان جایگاه کم‌ارزش و فرودستی دارند. هر جا از زنان سخن به میان آمده است یا در حال آشپزی و انجام کارهای خانه‌داری هم چون جارو کردن و گردگیری هستند یا دور هم نشسته‌اند و درباره مشکلات خانوادگی و آینده فرزندان با هم صحبت می‌کنند. محدوده وظایف آنان منحصر به خانه‌داری، بچه‌داری و رسیدگی به همسر است. به باور فمینیست‌ها «خانه‌داری نمونه‌ای کلیدی از تقسیم جنسی کار و سرکوب خاص زنان است» (هام، ۱۳۸۲: ۲۱۳).

زنان این رمان در نقش‌های جنسیتی خود غرق شده‌اند و آن را امری طبیعی می‌دانند. آنان بدون هیچ اعتراضی به ایفای این نقش‌ها می‌پردازند و حتی از کار خود لذت می‌برند و در واقع، با این کار خود، این تصور غلط جامعه مردسالار را، که زنان محدود به خانه و خانه‌داری‌اند و در خدمت نیازهای مردان‌اند، برای خود و جامعه درونی و تقویت می‌کنند. از نظر سیمون دوبوار است:

تعریف زن و هویت وی دائماً از ارتباط زن با مرد سرچشمه می‌گیرد، به همین دلیل زن تبدیل به «دیگری» می‌شود که دارای ویژگی‌های منفی است، در حالی که مرد از ویژگی سیطره، جایگاه والا و اهمیت برخوردار می‌گردد (الرویلی، ۲۰۰۰: ۲۲۳).

همه شخصیت‌های مؤنثی که در این اثر به چشم می‌خورند از نظر شخصیتی و علمی در سطح پایینی قرار دارند، در عوض مردان از تحصیلات، شغل مناسب، جایگاه رفیع و درخور احترام برخوردارند. آنان چنان اسیر نقش‌های سنتی و کلیشه‌ای خود شده‌اند که حتی فرصت اندیشیدن به مسائل و مشکلات جامعه خود را هم ندارند. این صحنه از رمان به خوبی گویای مطلب فوق است:

... مادر به شرکت کردن آنان در امور سیاسی اعتراض می‌کرد. او اصلاً چیزی از سیاست نمی‌دانست، مشکلات خانواده چنان ذهن او را مشغول ساخته بود که دیگر جایی برای احساسات ملی نبود (محفوظ، ۱۹۹۱: ۲۳۵).

محدود بودن زنان به امور خانه، آگاه نبودن آنان از اوضاع سیاسی و اجتماعی اطراف و وابستگی مالی، از جمله عواملی است که باعث به وجود آمدن وضعیت فرودست آنان می‌شود. از دیگر مشخصه‌های فرودستی زنان در این رمان این است که هیچ‌گاه تعریف شخصیتی آنان به تنهایی دیده نمی‌شود؛ گویی هویت مستقلی ندارند. آنان در کنار مردان معنا پیدا می‌کنند و ارزش و اعتبار می‌یابند. نفیسه همیشه به داشتن پدری کارمند و برادرانی تحصیل کرده افتخار می‌کند؛ زیرا به خاطر وجود آنهاست که ارزش و اعتبار یافته و دارای احترام است. در این رمان، تصویر زنان آنقدر سطحی و حاشیه‌ای است که به نظر می‌رسد نویسنده به عمد چنین چهره‌هایی را برای زنان ترسیم کرده است. نمونه این امر «ندادن یک اسم حقیقی و مستقل به تنها زن اشرافی در رمان است. نویسنده او را فقط با نام دختر احمد بیگ یسری معرفی می‌کند، اما نه اسم حقیقی او را می‌دانیم و نه کسی او را به اسم خود خوانده است. همه آنچه درباره او می‌دانیم اسم پدرش است و برخی اطلاعات سطحی که از رهگذر نگاه‌های حسنین، آن شخصیت جاه‌طلب و بلندپرواز رمان، به آن دست یافته‌ایم» (الشیخ، ۱۹۸۷: ۹۶).

بدین ترتیب، نبودن نامی مشخص برای اغلب شخصیت‌های زن، یکی دیگر از مشخصه‌های جایگاه فروتر زنان است. زنان اغلب با نام فرزندان یا پدرانشان شناخته می‌شوند. مادر حسن، مادر بهیه، مادر عدیله، دختر احمد بیگ یسری. گویا این زنان آنقدر اعتبار نیافته‌اند که نامی مستقل داشته باشند. در مقابل اسمی که برای اغلب مردان انتخاب شده بسیار با معنا و زیباست و نشان از هیبت و شکوه صاحب آن دارد، مثل کامل افندی علی، فرید افندی محمد، احمد بیگ یسری، حسان حسان حسان. نداشتن نام مشخص و هویت یافتن با نام مردان، نهایت مظلومیت زنان را در این جامعه مردسالار به‌خوبی نمایان می‌کند؛ البته گاهی اوقات گفته می‌شود که علت نامیدن مادر و دختر با اسم مرد خانواده نهایت ادب و احترام را می‌رساند؛ در حالی که این امر نیز ریشه در تعصبات فرهنگ مردسالار دارد. گفتار، لحن و زبان نیز از جمله عواملی است که نشان از فرودستی و ضعف زنان دارد. به جز مادر، که از صلابت کلام برخوردار است، بقیه شخصیت‌های مؤنثی که نویسنده نوع کلام و گفتارشان را به تصویر می‌کشد (نفیسه و بهیه) صلابت کافی در کلامشان دیده نمی‌شود. زنان در برابر آزار مردان یا سکوت می‌کنند یا تسلیم می‌شوند.

۳.۸ شیء‌سازی جنسی (sexual objectification)

منتقدان فمینیست بر این باورند که: «شیء‌سازی جنسی از مراحل اصلی در انقیاد زنان است؛ زیرا شیء‌سازی احساس جنسی را به یک واقعیت مادی تبدیل می‌کند» (هام، ۱۳۸۲: ۴۰۶).

نجیب محفوظ به خوبی توانسته است با قدرت قلم و بیان سحرآمیزش در جای جای رمان، کالاهونگی زنان و نگاه جنسی مردان به آنان را به تصویر کشد؛ اختیار نداشتن زن در انتخاب همسر آینده خویش و گزینش او به دلیل جایگاه و طبقه اجتماعی و خانوادگی اش مصداق بارز این امر است. نمونه این شیءسازی از آغاز رمان در سلمان دیده می‌شود. تنها هدف او از برقراری ارتباط با نفیسه سیراب کردن عطش جنسی خود بود و برایش مهم نبود که طرف مقابل زیبا باشد یا نه؛ زیرا فقط جسم او برایش اهمیت داشت.

... چشمان شیفته‌اش آنقدر کور نبود که او را زیبا ببیند. او چون توسط پدر مستبدش همیشه از همه چیز محروم و خوار و خفیف بود، این فرصت را غنیمت شمرد تا از هر عشقی که در دسترسش بود، حتی از سوی دختری زشت و بی‌پناه لذت ببرد. در هر صورت، او یک زن بود، یک جنس مخالف و دوست‌داشتنی که خارج از دسترس وی بود (محفوظ، ۱۹۹۱: ۱۹۷).

پدر سلمان به دلیل وضع مالی پدر عدیله، او را همسری مناسب برای پسرش می‌داند. از آنجایی که نفیسه از این امتیاز، یعنی داشتن پدری پولدار، محروم بود پس کالایی ارزان و بی‌ارزش به شمار می‌رفت که هیچ‌کس تمایلی به خریدن آن نداشت. کالاهونگی زن را در شخصیت حسنین مشاهده می‌کنیم. در آغاز قصد حسنین از ازدواج با بهیه عشق بود، عشقی که ریشه در میل جنسی و شهوت وی داشت. عامل مهم دیگری که در ترغیب وی به این دختر نقش داشت، موقعیت بهتر فرید افندی از نظر پایگاه اجتماعی و اقتصادی بود.

از همین روی، بعد از رسیدن به درجه افسری و برخوردار شدن از شرایط بهتر، نامزدی خود و بهیه را به هم زد. فرید افندی با بیان این مطلب که «آیا او فکر می‌کند دختران خانواده‌های محترم اسباب‌بازی او هستند و به هر سازی که او می‌زند باید برقصند؟ هر وقت که بخواهد نامزد کند و هر وقت که بخواهد نامزدی اش را به هم زند؟ همیشه مثل پسر با او رفتار کردم و هرگز فکر نمی‌کردم که این قدر پست و خیانت‌کار باشد» (همان: ۳۰۱). این جنبه از شخصیت حسنین (نگاه ابزاری به زنان) و چهره واقعی اش را، که نمادی از ظلم و ستم حاکم بر جامعه مردسالار مصر به زنان است، آشکار می‌کند.

۴.۸ خودفروشی / روسپی‌گری (prostitution)

به باور ناقدان فمینیست در آثاری که مردان می‌نویسند زنان یا به صورت فرشته خصال و پاک ترسیم شده‌اند یا به صورت زنانی روسپی که در پی امیال نفسانی خودند. آنان اظهار می‌دارند که نباید اجازه داد جامعه مردسالار چنین نگاهی به زن داشته باشد و آن را رواج

دهد؛ بلکه باید به مخالفت با افکار و عقاید آنان پردازد و ارزش واقعی زن و جایگاه رفیعش را نمایان سازد.

یکی از شخصیت‌هایی که نجیب محفوظ به توصیف او پرداخته و وی را نمونه‌ای از خانواده‌های مصری و یکی از قربانیان این نسل و این جامعه سستی و مردسالار بیان کرده نفیسه است. وی نمونه‌ای از قربانیان فقر و فلاکت اقتصادی در بستر گناه‌آلود جامعه است. از دست دادن نجابت و پاک‌دامنی و سرخوردگی‌اش در ازدواج با سلمان، نخستین عامل در انحراف جنسی نفیسه به شمار می‌رود. از آن‌جا که تأمین مخارج زندگی و حل قسمتی از مشکلات اقتصادی خانواده بر عهده وی بود و از راه خیاطی مبلغ ناچیزی به دست می‌آورد، تصمیم گرفت از طریق خودفروشی اقدام به این کار کند.

آنچه گاهی اوقات خودفروشی را تبدیل به یک ضرورت اقتصادی می‌کند، کاهش فرصت‌های شغلی برای زنان است. به‌خصوص در مورد زنانی که صاحب فرزند نیز باشند. بدین ترتیب، زنان تحت شرایط بد اقتصادی به اجبار تن به خودفروشی می‌دهند. در این صورت، اگر از تن دادن به خواسته‌های مردان سر باز زنند، به زور مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند؛ زیرا آن‌ها دیگر مالک بدن خود نیستند؛ بلکه در مقابل مقداری پول، تبدیل به ملک دیگری شده‌اند (راغب، ۱۹۷۵: ۶۵۱).

نفیسه و امثال او، تراژدی غم‌بار این جامعه‌اند؛ «خودکشی نفیسه فریاد اعتراضی بود بر این جامعه ظالم و ستم‌گر که نفیسه را به سوی این سرنوشت شوم سوق داد» (العشماوی، ۲۰۰۵: ۱۰۳). به نظر می‌رسد نفیسه با خودکشی‌اش، که خودکشی و مرگ حسنین را نیز به دنبال داشت، جامعه مردسالار مصر را، که هیچ ارزش و بهایی برای زنان و مشکلاتشان قائل نبود، محکوم کرده و از آن انتقام گرفته است.

۵.۸ ازدواج (marriage)

فمینیست‌ها درباره ازدواج نظر مساعدی ندارند و معتقدند در این امر نیز نابرابری وجود دارد و مردان از ازدواج بهره بیش‌تری می‌برند. به باور این گروه:

ازدواج سرنوشتی است که جامعه سستی به زن عرضه می‌کند ... زن مجرد خواه محروم مانده از پیوند، خواه طغیان کرده بر آن، و یا حتی بی‌اعتنا به این نهاد، بر اساس ازدواج تعریف می‌شود (دوبوار، ۱۳۸۰: ۲/۲۲۹).

آنان با این طرز تفکر، که یگانه راه اجتماعی شدن زنان و هویت و ارزش یافتن آنان ازدواج است، به شدت به مخالفت پرداخته‌اند و این امر را نوعی تبعیض جنسی می‌دانند:

«طبقه‌بندی زنان برحسب طبقه مردان سرپرست خانوار رویکردی جنس‌پرستانه است» (آبوت، ۱۳۸۵: ۴۵).

در طول رمان، هرگاه به شخصیت زنی برمی‌خوریم، به موضوع ازدواجش نیز به نحوی توجه می‌شود. این امر در مورد مردان نیز دیده می‌شود، اما نکته شایان توجه این‌جاست که بر ازدواج زنان بیش‌تر تأکید شده است.

برای هر دو طرف، ازدواج در آن واحد هم الزام است هم سود، اما در موقعیت‌های این دو طرف، موازنه وجود ندارد؛ برای دختران جوان، ازدواج یگانه وسیله‌ای است که بتوانند جزو اجتماع شوند و اگر آن‌ها «روی دست بمانند» از نظر اجتماعی تحقیر شده‌اند (دوبوار، ۱۳۸۰: ۲/۴۵).

میان سن و جذابیت جنسی زنان و ازدواجشان ارتباط مستقیمی وجود دارد. «موقعیت سنی در زنان اهمیت خاصی دارد؛ زیرا معرف زنان بیش‌تر خصوصیات زیست‌شناختی است تا دستاوردهای اجتماعی» (آبوت، ۱۳۸۵: ۷۷). سن نفیسه و چهره زشتش از دلایلی است که باعث شد شانس ازدواج خوب را از دست بدهد. از طرف دیگر اگر هم در زمان حیات پدرش روزنه‌امیدی برای ازدواجش وجود داشت، اکنون بعد از مرگ او تمام امیدش نقش بر آب شده و خود را حقیر و بی‌ارزش می‌داند؛ زیرا دیگر نه زیبایی دارد، نه پدر. در جامعه آن زمان مصر (میان دو جنگ جهانی) دختران در سن پایین به خانه بخت فرستاده می‌شدند؛ زیرا با بالا رفتن سن، شانس ازدواجی خوب را از دست می‌دادند. به همین سبب می‌بینیم که در همان مراحل ابتدایی، به اجبار پدر ترک تحصیل کرده و خانه‌نشین می‌شوند تا به یادگیری فنون خانه‌داری و آشپزی بپردازند و مهارت‌های لازم را در نقش همسر خوب کسب کنند؛ «ازدواج دغدغه اصلی دختران را تشکیل می‌دهد و تمامی آمال و آرزوهای خود را در ازدواج خلاصه می‌کنند» (همان: ۱۰۷).

۶.۸ مادری (motherhood)

نجیب محفوظ در به تصویر کشیدن مادر و نقش مادری مهارت خاصی دارد. در رمان‌هایش مادر جایگاه ویژه‌ای دارد. وی با نشان دادن مادر در نقش زنی خانه‌دار که همه فکر و ذکرش سعادت و خوشبختی فرزندان است و بدون هیچ ادعایی در راه سعادت آنان گام برمی‌دارد، در واقع به تکریم مادر پرداخته و مقام او را تا حد فرشته نجات بالا برده است.

با تصویری که نویسنده از مادر نشان می‌دهد، درمی‌یابیم که پیشه اصلی و مشغولیت عمده او نیز مانند دیگر زنان، خانه‌داری و بچه‌داری است. برای سامان دادن به زندگی فرزندان از هیچ چیزی دریغ نمی‌کند، حتی از جان عزیز خود نیز می‌گذرد.

مادر به تنهایی اساس خانواده را تشکیل می‌داد، تمام نیرو و توانش را صرف خانواده کرد و در طول دو سال آن‌قدر پیر و شکسته شد که در طول پنجاه سال هم این قدر پیر نمی‌شد ... اوقات خود را با پخت و پز، شست و شو، جارو کردن، گردگیری، دوخت و دوز و به‌خصوص همراهی دو پسرش، تماشا کردن بازی آن‌ها، ترغیب ایشان به درس خواندن، دخالت در جر و بحثشان و کنترل واکنش‌هایشان، به‌خصوص واکنش‌های عجیب و غریب حسنین، سپری می‌کرد ... (همان: ۲۳۴).

فمینیست‌ها با این تصاویر کلیشه‌ای که از مادر ارائه می‌شود مخالف‌اند.

تعریف و ارزش مادری از منابع بحث و جدل در فمینیسم معاصر است. فایرستون و دوبوار برچیدن بساط مادری در شکل کنونی‌اش را عامل مهمی در تغییر جامعه و بازتولید اجتماعی می‌دانند و سایر فمینیست‌ها معتقدند مسئله خود مادری نیست، بلکه شیوه نهادی کردن مادری توسط جامعه مهم است (هام، ۱۳۸۲: ۲۹۰).

علت مخالفت فمینیست‌ها با این تصاویر کلیشه‌ای از مادر این است که به باور آنان شأن و مقام مادر بالاتر از آن است که تبدیل به برده‌ای خانگی شود؛ کسی که وظیفه‌ای جز خدمت‌رسانی به دیگران ندارد. نویسنده با به تصویر کشیدن مادر به صورت زنی صبور، فداکار، قانع، بی‌ادعا و ... به تقویت نظام مردسالاری پرداخته است. از طرف دیگر، با توانایی و مدیریت بالا و درایت خاصی که برای وی در نظر گرفته، تصور مردان را درباره زنان به تخطئه می‌کشاند؛ به طوری که حسین و جودش را معجزه می‌داند. با در نظر گرفتن ارزش و احترام خاصی که نجیب محفوظ برای مادر قائل است به نظر می‌رسد هدفش از ارائه تصاویر واقعی از مادر و مادری، نشان دادن سختی‌ها و مشکلاتی است که مادران در زندگی‌شان تحمل می‌کنند، اما متأسفانه به علت فرهنگ غلط و مسلط مردسالاری هرگز دیده نمی‌شوند.

۷.۸ زنانه کردن فقر (feminisation of poverty)

نجیب هم‌چون ناقدی هنرمند، فقر و فلاکت این زنان را در بستر جامعه به تصویر می‌کشد و با تکرار صحنه‌هایی به منزله شاهد مثال، خواننده را از عمق فاجعه و سیه‌روزی جامعه

مصر آن زمان آگاه می‌کند. زنان در این رمان از سه نوع فقر رنج می‌برند: ۱. فقر علمی، ۲. فقر ظاهری و ۳. فقر اقتصادی و مالی.

فقر زنان نه تنها آنان را از نظر اجتماعی و اقتصادی در موقعیت آسیب‌پذیری قرار می‌دهد؛ بلکه به جسم و روح آنان نیز صدمه وارد می‌کند؛ زیرا همیشه خواسته‌ها و نیازهای دیگر اعضای خانواده را بر نیازهای خود ترجیح می‌دهند. نفیسه نماد زنان فقیری است که جامعه هیچ تلاشی برای بهبود وضعیت اقتصادی‌شان انجام نمی‌دهد؛ بنابراین تحت شرایط بد اقتصادی به خودفروشی پناه می‌برند. فقر نفیسه، دست‌مزد پایین کار خیاطی، هزینه‌های بالای زندگی و نگاه سنگین مردم جامعه به زنان شاغل بسترساز انحراف جنسی نفیسه شد. به نظر می‌رسد این همان مطلبی است که نجیب محفوظ قصد بیان و نقدش را دارد؛ یعنی رابطه مستقیم میان فقر و فحشا؛ بنابراین در جامعه فقیری که هیچ قانونی برای حمایت از خانواده‌ها وضع نشده، آمار بالایی از فحشا و روسپی‌گری وجود دارد.

۸.۸ هرزه‌نگاری (pornography)

در تعریف هرزه‌نگاری این چنین آمده است:

هرزه‌نگاری یا پورنوگرافی یعنی نوشته‌های داستانی، عکس‌ها، فیلم‌ها و مانند این‌ها که درباره روابط جنسی باشد و به نحوی ارائه شده باشد که احساسات جنسی را برانگیزد. آثاری که درون‌مایه جنسی دارند و برای خواننده شدن نوشته شده نیز هرزه‌نگاری محسوب می‌شوند. هرزه‌نگاری پدیده جدیدی نیست و عمری طولانی دارد (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۵۵).

در این رمان، نویسنده بی‌پروا و بدون هیچ‌گونه محدودیتی درباره روابط زنان و مردان سخن می‌گوید و همه کارهایی که انجام می‌دهند به تفصیل بیان می‌کند؛ البته بیش‌تر احساسات مردان را در این زمینه نشان می‌دهد و این‌که چگونه از زنان در حکم کالا استفاده می‌کنند و فقط به فکر ارضای نیازهای جنسی خودند. «همه فمینیست‌ها معتقدند که پورنوگرافی نهایت شیء‌سازی از زنان است» (هام، ۱۳۸۲: ۳۴۱). صحنه‌هایی که نویسنده درباره رابطه نفیسه با سلمان و دیگر افراد بیان کرده، نمونه بارز این امر است. «از نظر فمینیست‌ها، پورنوگرافی دو مشخصه عمده دارد: بازنمایی تباهی زنان از طریق خشونت یا اجبار جنسی و نهادی کردن [نهادینه‌کردن] امیال جنسی مردسالارانه» (همان: ۳۴۰-۳۴۱). به نظر می‌رسد هدف نجیب محفوظ از این نوع نگارش و بازنمایی چنین صحنه‌هایی این است که با تأکید بیش‌تری نگاه جنسی مردان به زنان و تباهی آنان را در این جامعه مردسالار نشان دهد.

۹.۸ مزاحمت جنسی (sexual harassment)

مزاحمت جنسی شکلی از تبعیض جنسی است و شامل موارد زیر می‌شود:

پیشنهادات مکرر و یک‌طرفه لفظی یا جنسی، متلک پراندن‌ها، اظهار نظرهای موهن و تلویحاً جنسی یا اشارات تبعیض‌آمیز جنسی که توسط شخص در محل کار صورت گیرد و برای شخص مخاطب آزاردهنده باشد و باعث احساس خطر، حقارت، مرعوب شدن یا رنج در مخاطب شود یا در انجام کار او اختلال ایجاد کند، امنیت شغلی او را به خطر اندازد یا در محیط کار فضایی تهدیدآمیز یا مرعوب‌کننده ایجاد کند (همان: ۴۰۳).

با توجه به تعریفی که ارائه شد، در این رمان نیز به چنین مواردی برمی‌خوریم. نمونه بارز این مزاحمت جنسی را در حسنین می‌بینیم. نگاه‌های جنسی حسنین و خواسته‌های نابه‌جای او بهیچ‌را آزار می‌دهد و بیم و هراس را در دل وی تشدید می‌کند.

نمونه دیگری از این مزاحمت جنسی را در محمد الفل می‌بینیم. او چندین بار در مسیر نفیسه قرار می‌گیرد و به او پیشنهاد می‌دهد. سرانجام مزاحمت‌های محمد الفل برای نفیسه عادی و به راحتی تسلیمش می‌شود. نگاه جنسی به زنان و بی‌توجهی به ارزش‌ها و اصول اخلاقی، از جمله دلایلی است که موجب رواج این نوع آزارها در سطح جامعه می‌شود. بیان این مطالب از زبان نجیب محفوظ و نشان دادن ظلم و ستمی که دامن‌گیر زنان است در حکم اعتراض بر قوانین و سنت‌های حاکم بر چنین جوامعی است؛ جوامعی که به زن فقط در حکم کالا می‌نگرند و ارزش دیگری برای وی قائل نیستند.

۱۰.۸ تجاوز جنسی (rape)

تجاوز جنسی عملی سیاسی است که اختیار بدن زن را از او سلب می‌کند؛ عملی پرخاش‌گرانه است که تهدید به مرگ را به همراه دارد. انتخاب قربانی تجاوز بی‌هیچ تبعیضی صورت می‌گیرد؛ یعنی هیچ زنی از تجاوز در امان نیست. تجاوز به زنان می‌آموزد که در انقیاد مردان‌اند و ایشان را در هراس دائم نگه می‌دارد (آبوت، ۱۳۸۵: ۲۳۶).

به طور طبیعی مردان عامل تجاوز و زنان قربانی عمل ایشان‌اند. در این رمان می‌بینیم که سلمان از سادگی و اعتماد به نفس نداشتن نفیسه سوء استفاده کرده و او را فریب می‌دهد. نفیسه، که قربانی تجاوز سلمان شده و ارزش‌مندترین گوهر وجودی‌اش را از دست داده است، تنها راه نجات خود را در ازدواج با سلمان می‌بیند؛ با تنها کسی که از این رسوایی خبر دارد. در مقابل می‌بینیم سلمان نه تنها هیچ احساس هم‌دردی‌ای با وی نمی‌کند، بلکه او

را تهدید می‌کند؛ زیرا می‌داند که قانون با چنین افرادی چه برخوردی دارد. فمینیست‌ها می‌گویند: «قربانیان تجاوز در طی جریان دادرسی در دادگاه‌ها به محاکمه کشیده می‌شوند و گناه جرم به گردن خودشان می‌افتد» (همان: ۲۳۶). کسی برای زجر زنان اهمیت قائل نیست. آنان نه تنها مظلوم واقع شده‌اند، بلکه قانون نیز به مظلومیت ایشان کمک می‌کند. ترس دائمی و ناامیدی مطلق از نتایج این وضعیت خشونت‌بار جسمی برای نفیسه است. او ترجیح می‌دهد بمیرد تا این‌که این موضوع را با خانواده‌اش در میان گذارد. سلمان با این کار ناشایست، تمام رؤیاهای این دختر بی‌پناه را نقش بر آب کرده است. «فمینیست‌ها معتقدند تجاوز جنسی نمایشی از خشونت و سلطه‌جویی است و قربانی را از ارزش و اعتبار انسانی خالی می‌کند» (همان: ۲۳۵). به علت همین بی‌ارزشی و احساس حقارت بود که نفیسه گام در مسیر انحراف جنسی نهاد؛ زیرا دیگر چیزی برای از دست دادن نداشت.

۹. نتیجه‌گیری

در پایان مقاله به نتایج ذیل دست یافتیم:

۱. نجیب محفوظ در *بدایه و نهایه* کوشید موقعیت اجتماعی زنان طبقه متوسط جامعه را ارزیابی کند و در این رمان مشخص شد که نفیسه فقط با وجود سلطه اجتماعی پدر (پدرسالاری جامعه) هویت دارد؛ در غیر این صورت، به دلیل زن بودن در مرحله پست‌تری قرار دارد. محفوظ در این رمان کوشید این واقعیت تلخ را به تصویر بکشد. تلاش وی در قهرمان رمانش، نفیسه، است که با شکست مواجه شد و به این دلیل خودکشی کرد.
۲. این رمان وضعیت زنان جامعه مصر آن زمان را بیان کرده است و بسیاری از حقایق اجتماعی جامعه مصر در آن منعکس شده است.
۳. دیدگاه نجیب محفوظ به زن در *بدایه و نهایه*، دیدگاهی واقع‌گرایانه و به دور از رمز و نماد است و بسیاری از دردهای جامعه زنان مصر را به تصویر کشیده است و در مقام دفاع از حقوق زنان برآمده است. وی بی‌پروا حقایق تلخی که در مورد زنان اعمال می‌شود را بیان کرده است.
۴. بر اساس نقد فمینیستی میان عنوان *بدایه و نهایه* (آغاز و پایان) و شخصیت‌های اصلی رمان ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. منظور از *بدایه* سرآغاز بدبختی و فلاکت زن مصری است؛ زیرا نفیسه با از دست دادن پدرش همه‌چیز را از دست داد؛ حتی شرافت و کرامت خود را و به این جهت در *نهایه* پایان عمر نفیسه و خودکشی او را مشاهده می‌کنیم. عنوان

رمان بیان‌کننده محتوای رمان است و این‌که عنوان بر محتوا دلالت کند جزء استثناهای رمان‌های مرحله واقعی است.

۵. از میان ویژگی‌های فمینیستی *بدایه و نهایه*، مردسالاری/ پدرسالاری، خودفروشی، ازدواج و تجاوز جنسی جلوه بیش‌تری دارند؛ زیرا سیر حوادث رمان بر این چهار ویژگی تکیه بیش‌تری دارد. در مردسالاری وضعیت ذلت‌بار زنان مشاهده می‌شود که خود منشأ ستم بر زنان و سپس حوادث دیگر در رمان است.

۶. با توجه به این‌که نجیب محفوظ از طرف‌داران آزادی زن و تعلیم و تربیت وی بوده است، گفتنی است که هدفش از بیان واقعیت‌های جامعه مردسالار مصر، نشان دادن مظلومیت بیش از حد زنان و رنگ باختن آینده و آرزوهای ایشان در سایه سلطه مردان، همانا محکوم کردن نظام و جامعه مردسالار است؛ جامعه‌ای که به زنان به دیده حقارت می‌نگرد و نقش مؤثر و سازنده آنان را در پیش‌برد اهداف جامعه نادیده می‌گیرد. به عبارت دیگر، او نه تنها نگاه تحقیرآمیز مردان و جامعه را به زنان محکوم می‌کند؛ بلکه بر نقش اساسی زن در ساخت جامعه‌ای سالم تأکید دارد؛ به شرطی که جامعه نیز به این مخلوق بی‌همتای آفرینش نگاهی تبعیض‌آمیز نداشته باشد و زمینه و فرصت کافی برای آموزش و پیشرفت او را مهیا سازد.

منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- آپسون، جک (۱۳۷۵). «چهار تلقی از فمینیسم»، ترجمه س. امیری، ماهنامه زنان، ش ۲۸.
- الأسود، فاضل (۱۹۸۹). *الرجل والقمة* (بحوث و دراسات)، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ألس و اتکنز، سوزان (۲۰۰۵). *أفلام لک ... الحركة النسوية*، ترجمه جمال الجزیری، القاهرة: المجلس الاولی للثقافة.
- الحیدری، ابراهیم (۲۰۰۳). *النظام الأبوی وإشکالیة الجنس عند العرب*، بیروت: دارالساقی.
- العشماوی، فوزیه (۲۰۰۵). *المراه فی أدب نجیب محفوظ* (مظاهر تطور المرأة و المجتمع فی مصر المعاصره من خلال روايات نجیب محفوظ ۱۹۴۵-۱۹۶۷)، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- الرویلی، میجان و سعد البازغی (۲۰۰۰). *دلیل الناقد الأدبی*، بیروت: المركز الثقافي العربی.
- الشیخ، ابراهیم (۱۹۸۷). *مواقف سیاسیه و اجتماعیه فی أدب نجیب محفوظ* (تحلیل و نقد)، القاهرة: مکتبه الشروق.
- پاینده، حسین (۱۳۸۲). *گفتمان نقد (مقالاتی در نقد ادبی)*، تهران: نشر روزنگار.
- تایسن، اُیس (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.

- چاکراورتی اسپوک، گایاتری (۱۳۸۲). «نقد ادبی فمینیستی»، ترجمه عباس یزدانی، به نقل از فمینیسم و دانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحلیل و نقد مجموعه مقالات دائرةالمعارف روتلیج)، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- حکمت، محمد آصف (بی‌تا). فمینیسم شکست افسانه آزادی زنان (جریان‌شناسی فمینیسم در جمهوری اسلامی افغانستان)، تهران: معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها. دوبرار، سیمون (۱۳۸۰). جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: نشر توس.
- راغب، نبیل (۱۹۷۵) *قضیه الشكل الفنی عند نجیب محفوظ، دراسة تحليلية لأصولها الفكرية والجمالية*، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- سعداوی، نوال (۱۳۵۹). *چهره عریان زن عرب*، ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران: نشر روزبهان.
- طه بدر، عبدالمحسن (۱۹۹۰). *الرؤية والأداة*، القاهرة: دارالمعارف بمصر.
- مجموعه من المؤلفين (۲۰۰۸). *المراه وقضاياها*، ترجمة مجلة الحياة الطيبة، القاهرة: مركز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي.
- محفوظ، نجیب (۱۹۹۱). *المؤلفات الكاملة*، بيروت: مكتبة لبنان.
- محمدسعید، فاطمه الزهرا (۱۳۷۸). *سمبولیسم در آثار نجیب محفوظ*، ترجمه نجمه رجایی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶). *عناصر داستان*، تهران: سخن.
- نجم عراقی، منیژه (۱۳۸۱). «انقلاب زنان طولانی‌ترین انقلاب‌هاست»، *زنان*، س ۱۱، ش ۸۹.
- وادی، طه (۱۹۹۴). *صورة المرأة في الرواية المعاصرة*، القاهرة: دارالمعارف.
- وبستر، راجر (۱۳۸۲). «نوشتار زنانه و نقد فمینیستی»، ترجمه محبوبه خراسانی، ماهنامه کلک، ش ۱۴۱.
- هام، مگی و سارا گمبل (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران: نشر توسعه.

